

# Memory Laws and the Regulation of Collective Memory: Analyzing Legal Consequences in Light of Democratic Principles

## *Abstract*

This research, employing a descriptive-analytical approach, conducts a comparative study of memory laws as a legal intervention for shaping and regulating collective memory. Although the memory laws, which originated from the fields of post-colonialism, negationism, and national identity management, were formed with the intention of protecting the victims, preventing the distortion of the truth, and strengthening democracy, and they include a range of symbolic actions to criminalizations, nevertheless, in practice, they have sometimes become a tool for collective memory engineering, establishing the government's official narrative, and limiting freedom of expression. Focusing on memory laws as a tool for shaping cultural memory and public discourse, the current research analyzes the typology of these laws and the theoretical and practical challenges related to them. As a result, the following key questions are raised: Is it possible and desirable to protect the memory of historical events through legislative interventions? If the answer is positive, should the desired function of such measures be punitive or merely symbolic? And if such an intervention is considered justified, what frameworks and limitations should be considered to ensure its compatibility with democratic principles, especially freedom of expression? Analysis shows that while these laws attempt to legally recognize historical injustices, affirm the dignity of victims, and prevent the recurrence of tragedies, they possess a high potential to become a political tool for controlling the official narrative of historical events and limiting freedom of expression. Citing critics' concerns, this study argues that the criminalization of alternative historical interpretations is an example of over-criminalization and conflicts with some democratic principles. On the other hand, mechanisms such as multilateral education, facilitating independent research on historical events and incidents, and forming fact-finding commissions offer non-punitive and more principled paths to preserving historical memory. Finally, this

study emphasizes the need to remove the regulation of these laws from the scope of ideological governance and to formulate them based on collective understanding and through independent institutions, so that memorial laws, instead of consolidating power, pave the way for historical truth and fairness within the context of free dialogue.

**Keywords:** Memory law, historical amnesia, collective memory, punitive laws, declaratory laws.

قوانین یادبود و تنظیم حافظه جمعی: تحلیل پیامدهای حقوقی در پرتو

## اصول دموکراتیک

### چکیده

این پژوهش با رویکردی توصیفی-تحلیلی به بررسی تطبیقی قوانین یادبود به عنوان مداخله‌ای قانونی برای شکل‌دهی و تنظیم حافظه جمعی می‌پردازد. گرچه قوانین یادبود که از زمینه‌های پسااستعماری، نفی‌گرایی و مدیریت هویت ملی سرچشمه گرفته‌اند با نیت حمایت از قربانیان، جلوگیری از تحریف حقیقت و تقویت دموکراسی شکل گرفتند و طیفی از اقدامات نمادین تا جرم‌انگاری‌های کیفری را شامل می‌شوند با این وجود و در عمل گاه به ابزاری برای مهندسی حافظه‌ی جمعی، تثبیت روایت رسمی دولت و تحدید آزادی بیان بدل شده‌اند. پژوهش حاضر با تمرکز بر قوانین یادبود به مثابه ابزاری برای شکل‌دهی به حافظه فرهنگی و گفتمان عمومی، به تحلیل گونه‌شناسی این تقنین‌ها و چالش‌های نظری و عملی مرتبط با آن‌ها می‌پردازد. در نتیجه، پرسش‌های محوری زیر مطرح می‌گردند: آیا اصولاً امکان‌پذیر و مطلوب است که خاطره وقایع تاریخی از طریق مداخلات تقنینی محافظت شود؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، کارکرد مطلوب چنین اقداماتی باید ماهیت تنبیهی داشته باشد یا صرفاً نمادین؟ و اگر چنین مداخله‌ای موجه تلقی شود، چه چارچوب‌ها و محدودیت‌هایی باید برای تضمین سازگاری آن با اصول

دموکراتیک، بویژه آزادی بیان در نظر گرفته شود؟ تحلیل‌ها نشان می‌دهد که این قوانین ضمن تلاش برای به رسمیت شناختن قانونی بی‌عدالتی‌های تاریخی، تأیید کرامت قربانیان و جلوگیری از تکرار فجایع، پتانسیل بالایی برای تبدیل شدن به ابزاری سیاسی برای کنترل روایت رسمی از رویدادهای تاریخی و محدودسازی آزادی بیان دارند. با استناد به نگرانی‌های منتقدان، این پژوهش استدلال می‌کند که جرم‌انگاری تفسیرهای جایگزین تاریخی، مصداق جرم‌انگاری بیش‌ازحد بوده و با برخی از اصول دموکراتیک در تعارض است. همچنین در مقابل، سازوکارهایی چون آموزش چندجانبه، زمینه‌سازی پژوهش‌های مستقل در مورد وقایع و رویدادهای تاریخی و تشکیل کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، مسیری غیرتنبیهی و اصولی‌تر برای صیانت از حافظه تاریخی ارائه می‌دهند. در نهایت، این مطالعه بر لزوم خارج کردن تنظیم این قوانین از دایره تصمیمات ایدئولوژیک دولت و تدوین آن بر پایه فهم جمعی و توسط نهادهای مستقل تأکید می‌کند تا قوانین یادبود، به جای تثبیت قدرت، زمینه‌ساز حقیقت و انصاف تاریخی در بستر گفت‌وگوی آزاد باشند.

**کلیدواژه‌ها:** قانون یادبود، فراموشی تاریخی، حافظه جمعی، قوانین تنبیهی، قوانین اعلامی

## مقدمه

مدیریت قانونی تاریخ و حافظه با هدف مشروعیت بخشیدن به یک نظم اجتماعی-سیاسی، بخشی از تاریخ مدرن است. ظهور آن جهانی است و دارای زمینه‌های موضوعی، ژئوپلیتیکی و ایدئولوژیکی متفاوتی است. قوانین یادبود یا قوانین مربوط به حافظه تاریخی، حوزه مطالعاتی نوظهوری را در حقوق اساسی و جزایی تطبیقی تشکیل می‌دهند که بر شیوه‌های مختلف مدیریت حقوقی تاریخ تمرکز دارد و شامل اقدامات قانونی هستند که توسط دولت‌ها برای شکل‌دهی، تنظیم یا کنترل یادآوری جمعی رویدادهای گذشته، به ویژه آن‌هایی که آسیب‌زا، بحث‌برانگیز یا برای هویت ملی، اساسی هستند، وضع می‌شوند. این قوانین اغلب تعیین می‌کنند که چگونه باید وقایع تاریخی خاص به خاطر سپرده شوند یا از انکار یا تحریف آن‌ها جلوگیری شود اگرچه این قوانین اشکال متنوعی دارند، از ممنوعیت انکار جنایات گذشته گرفته تا به رسمیت شناختن رسمی قهرمانان و روزهای ملی، اما در خدمت یک هدف مشترک هستند: شکل‌دهی به گفتمان عمومی درباره گذشته از طریق ابزار قانون. (Ionescu & Wei, 2025:287). قوانین یادبود تعیین می‌کنند که کدام رویدادها و روایت‌ها بخشی از حافظه تاریخی و فرهنگی جامعه خواهند بود و کدام روایت‌ها به حاشیه رانده می‌شوند، نادیده گرفته می‌شوند یا آگاهانه فراموش می‌شوند. این قوانین در پی ارائه درس‌های ارزشمندی برای نسل‌های حال و آینده هستند و در نهایت تلاش می‌کنند تا از جنایات جلوگیری کرده و دموکراسی را تقویت کنند. (Wójcik & Rhein-Fischer, 2023:593)

بحث‌های معاصر پیرامون قوانین یادبود به شکلی فزاینده‌ای گسترش یافته‌اند، چرا که دولت‌ها در سطح جهانی به تدریج به سمت نظام‌نامه‌های رسمی برای هدایت و تثبیت روایت‌های تاریخی مطلوب خود سوق پیدا کرده‌اند. این رویکرد اغلب شامل اقداماتی برای خنثی‌سازی یا حذف روایت‌هایی است که به زعم این دولت‌ها، گفتمان‌های تاریخی مشروع را تضعیف می‌کنند (Chang, 2024:2). این مناقشات عمیقاً بر رابطه میان بنیان‌های حقوقی و سازوکارهای حافظه جمعی تأکید کرده و پرسش‌های اساسی را در باب نقطه تلاقی قانون و بازنمایی تاریخ برانگیخته است. در پرتو این تحولات، پژوهش حاضر با تمرکز بر قوانین یادبود به مثابه ابزاری برای شکل‌دهی به حافظه فرهنگی و گفتمان عمومی، به تحلیل گونه‌شناسی این تقنین‌ها و چالش‌های نظری و عملی مرتبط با آن‌ها می‌پردازد. در نتیجه،

پرسش‌های محوری زیر مطرح می‌گردند: آیا اصولاً امکان‌پذیر و مطلوب است که خاطره وقایع تاریخی از طریق مداخلات تقنینی محافظت شود؟ در صورت مثبت بودن پاسخ، کارکرد مطلوب چنین اقداماتی باید ماهیت تنبیهی داشته باشد یا صرفاً نمادین؟ و اگر چنین مداخله‌ای موجه تلقی شود، چه چارچوب‌ها و محدودیت‌هایی باید برای تضمین سازگاری آن با اصول بنیادین دموکراتیک، بویژه آزادی بیان در نظر گرفته شود؟

## ۱- قوانین یادبود: از تعریف تا کارکرد

اصطلاح رایج فعلی قوانین یادبود در میان محققان از اصطلاح فرانسوی *lois mémorielles* به معنای تحت‌اللفظی «قوانین حافظه» سرچشمه می‌گیرد. این اصطلاح توسط مورخان فرانسوی ابداع شد که به افزایش تعداد قوانینی که آن‌ها را مجبور می‌کرد گذشته را از دریچه‌ای خاص ببینند، اعتراض داشتند. اصطلاح قانون یادبود برای اولین بار توسط این مورخان در نسخه دسامبر ۲۰۰۵ مجله *لوموند* مورد بحث قرار گرفت (Belavusau, 2023:3) و به سرعت به یک واژه کلیدی در مطالعات حقوقی، تاریخی و علوم سیاسی تبدیل شد. باید توجه داشت این قوانین در نظام‌های حقوقی الزاماً با نام قوانین یادبود وجود ندارند. آنچه در کشورها مشاهده می‌شود، قوانین، مقررات یا تصمیمات قضایی و اجرایی هستند که ممکن است ماهیتی مشابه با قوانین یادبود داشته باشند اما با عناوین حقوقی دیگر تصویب و معرفی شوند. اصطلاح قوانین یادبود معمولاً تحلیل دانشگاهی از قوانین مرتبط با حافظه جمعی است، نه لزوماً نام رسمی در متون حقوقی. کشورها ممکن است قوانین هم‌ماهیت را با عناوین متفاوت وضع کنند. بنابراین، برای شناسایی قوانین یادبود در یک نظام حقوقی باید به محتوا و هدف قانون نگاه کرد، نه صرفاً نام آن. از این‌رو منطبق با ماهیت قواعد بحث در مورد مرزهای مجاز مقررات‌گذاری حافظه تاریخی قدیمی‌تر از عنوان آن است.

از نظر تاریخی طرح موضوعاتی با ماهیت حفظ حافظه تاریخی از سه زمینه اصلی سرچشمه می‌گیرد که در اواخر قرن بیستم در اروپا پدیدار شدند. این زمینه‌ها نشان‌دهنده واکنش‌های سیاسی و اجتماعی به تجربه‌های هویتی و تاریخی آسیب‌زا هستند.

زمینه اول با شکل‌گیری گفتمان نفی‌گرایی، به ویژه در رابطه با نسل‌کشی یهودیان (هولوکاست) در اروپای غربی در دهه ۱۹۸۰ و ۱۹۹۰ آغاز شد که انکار آن را در بسیاری از کشورهای اروپایی به نام حقوق بشر و دفاع از اقلیت‌ها نفی و جرم‌انگاری می‌کرد. نسل‌کشی ارامنه نیز روند مشابهی را تجربه کرد و در بسیاری از کشورها به رسمیت شناخته شد (Demirel, 2022: 58).

زمینه دوم ریشه در دموکراتیزاسیون و کمونیسم‌زدایی در اروپای شرقی در دهه ۱۹۹۰ دارد. آزادسازی کشورهای اروپای شرقی از اتحاد جماهیر شوروی سابق، موجب تغییرات بنیادین در روایت‌های تاریخی رسمی شد. این آزادسازی منجر به جرم‌انگاری قانونی اقدامات رژیم‌های کمونیستی در فرآیند «عدالت انتقالی» شد. تصویب قوانین یادبود توسط پارلمان‌های اروپای شرقی، عملی از حاکمیت دموکراتیک تلقی می‌شد که در پی درهم شکستن رژیم سیاسی سابق انجام می‌گرفت. به عنوان مثال، قانون جمهوری چک در آوریل ۱۹۹۰ یا قانون روسیه در آوریل ۱۹۹۱ تبعیدهای استالین از مردم را به عنوان اقدام به نسل‌کشی طبقه‌بندی کرد (Koposov, 2017: 129).

سرانجام مسئله پسااستعماری در جوامع امپراتوری‌های سابق اروپایی (به ویژه فرانسه، بلژیک و آلمان) سطح دیگری از نیاز به مقررات‌گذاری حافظه تاریخی را نمایان ساخت. این زمینه شامل مقررات قانونی مربوط به به رسمیت شناختن جنایات انجام شده توسط این امپراتوری‌ها و تلاش برای جبران خسارت برای قربانیان و فرزندان آنها بود. مشوق این سیاست نهادهای اروپایی چون پارلمان اروپا بودند. قطعنامه پارلمان اروپا از کشورهای عضو می‌خواست تا فرایند جبران خسارت را به شکل عذرخواهی عمومی از مردم آفریقایی تبار ساکن اروپا و قربانیان بی‌عدالتی و جنایات علیه بشریت آغاز کنند، آثار باستانی مسروقه در دوران استعمار را به کشورهای مبدا خود بازگردانند و بایگانی‌های استعماری خود را از طبقه‌بندی خارج کنند (Ledoux, 2022).

تعیین دقیق کارکرد این قوانین به دلیل ماهیت شکل‌گیری زمینه‌ای و چندوجهی آنها دشوار است. هیچ تعریف ثابتی از قوانین یادبود وجود ندارد و مبهم است (Bucholc, 2019: 85). با این حال، این مفهوم در نهادهای بین‌المللی حقوق بشر، به ویژه توسط کمیته حقوق بشر سازمان ملل متحد و شورای اروپا، مورد اشاره قرار گرفته است.

شورای اروپا تعریفی کاربردی از قانون یادبود ارائه داده که بر تثبیت روایت‌های دولتی متمرکز است. از نظر این شورا قوانین یادبود قوانینی هستند که تفسیرهای مورد تأیید دولت از از رویدادها، شخصیت‌ها و نمادهای مهم تاریخی را تثبیت می‌کنند و روایت‌های خاصی درباره گذشته را ترویج می‌دهند. به عنوان مثال، با ممنوعیت تبلیغ ایدئولوژی‌های تمامیت‌خواه یا جرم‌انگاری عباراتی که اعمالی را که نسل‌کشی یا جنایت علیه بشریت را طبق تعریف حقوق بین‌الملل تشکیل می‌دهند، انکار می‌کنند، کوچک جلوه می‌دهند یا تأیید یا توجیه می‌کنند (Council of Europe, 2018:1). چنین قوانینی شامل روش‌های متنوعی است که نهادهای حاکم از هنجارها یا رویه‌های قانونی - چه تجویزی و چه اختیاری، چه مکتوب و چه غیرمکتوب، چه رسمی و چه غیررسمی - برای شکل‌دهی به درک عمومی از گذشته تاریخی استفاده می‌کنند (Belavusau, 2025:5). در پرتو تعریف کاربردی فوق، می‌توان از دو منظر اصلی به تحلیل کارکرد این قوانین پرداخت: ابزارگرایی حقوقی و نمادگرایی حقوقی.

از دیدگاه ابزارگرایی، قوانین یادبود اهداف عملکردی روشنی را دنبال می‌کنند از جمله جلوگیری از انکار جنایات، جرم‌انگاری نفرت‌پراکنی، یا فراهم کردن زمینه برای به رسمیت شناختن جبران خسارت قربانیان خشونت تاریخی. این استفاده عمل‌گرایانه از قانون در قوانینی که انکار برخی جنایات تاریخی را ممنوع می‌کند یا تجلیل از رژیم‌های تمامیت‌خواه را مجازات می‌کند، مشهود است. در جوامعی که در اثر جنگ، اشغال، انقلاب یا تغییر رژیم از هم گسیخته شده‌اند، این قوانین نه تنها به ابزارهای قانونی، بلکه به ابزارهای سیاسی مدیریت حافظه نیز تبدیل می‌شوند.

از منظر نمادگرایی حقوقی، قوانین یادبود بر عملکرد بیانی قانون تمرکز دارد. قوانین یادبود در این منظر، مکانیزمی برای دولت هستند تا ارزش‌ها را منتقل کرده، هویت ملی را تثبیت کنند، گفتمان عمومی را تنظیم کنند و روایت‌های تاریخی خاص را مشروعیت ببخشند. به این معنا، قوانین یادبود همیشه در مورد اجرا نیستند، بلکه در مورد نشان دادن هویت هستند. این قوانین نه تنها روایت‌های خاصی را ترویج می‌کنند، بلکه تعیین می‌کنند چه کسی به یاد آورده شود و چه کسی فراموش شود. تصویب قانونی که یک روز ملی یادبود برای یک واقعه خاص تعیین می‌کند، یک پیام نمادین قدرتمند به جامعه می‌فرستد که این رویداد در تار و پود هویت ملی جای گرفته است (Ionescu & Wei, 2025:289-290).

## ۲- انواع قوانین یادبود

قوانین مربوط به یادبود را می‌توان از نظر ماهیت حقوقی در درجه اول به دو دسته تنبیهی و غیرتنبیهی تقسیم کرد، بسته به اینکه آیا شامل مقرراتی هستند که پیامدهای کیفری را برای نقض اصول اصلی خود تعیین می‌کنند یا خیر (Belavusau, 2025:8). از منظری دیگر می‌توان بین قوانین یادبود غیرنظارتی (قوانینی که صرفاً اعلانی هستند) و قوانین یادبود نظارتی (قوانینی که اقدام دولت را چه به صورت تنبیهی و چه غیرتنبیهی الزام‌آور می‌کنند) تمایز قائل شد (Stenlund & Erkkila, 2025:34).

### ۱-۲. قوانین تنبیهی

جنبه کیفری قوانین یادبود، یکی از بحث‌برانگیزترین و در عین حال مهم‌ترین ابعاد آن است و ناظر بر قوانینی است که اظهارات خاص در رابطه با رویدادهای تاریخی را ممنوع و مجازات‌های کیفری اعمال می‌کند. هدف اصلی قوانین تنبیهی، بازدارندگی از انکار یا تحریف تاریخ و حفاظت از قربانیان است. برای بسیاری، انکار جنایات گذشته، توهین مستقیم به خاطره قربانیان و خانواده‌های آنهاست. نیز تمایل به جلوگیری از تکرار خشونت جمعی و نهادینه کردن چارچوب اخلاقی مورد تأیید دولت پیرامون یک موضوع تاریخی دولت‌ها را بر آن داشته تا از این قوانین برای تثبیت روایت تاریخی خود و مقابله با روایت‌های رقیب استفاده کنند. این قوانین دامنه تفسیر رویدادهای زمینه‌ای را با اعمال مجازات‌های کیفری بر برخی از این تفاسیر محدود می‌کنند (Hronešová & Hasić, 2024:403). قوانین یادبود اروپایی عمدتاً از این نوعند. تا به امروز، بیست و هشت کشور اروپایی (و همچنین اسرائیل و راندا) قوانین یادبود تنبیهی را تصویب کرده‌اند که اظهارات خاصی درباره گذشته را جرم‌انگاری می‌کند، از جمله آلمان (۱۹۹۴/۱۹۸۵)، فرانسه (۲۰۱۶/۱۹۹۰)، اتریش (۱۹۹۲)، سوئیس (۱۹۹۳)، بلژیک (۱۹۹۵)، اسپانیا (۲۰۱۵/۱۹۹۵)، لوکزامبورگ (۲۰۱۲/۱۹۹۷)، لهستان (۲۰۱۸/۱۹۹۸)، لیختن‌اشتاین (۱۹۹۹)، جمهوری چک (۲۰۰۹/۲۰۰۰)، اسلواکی (۲۰۰۵/۲۰۰۱)، رومانی (۲۰۱۵/۲۰۰۲)، اسلونی (۲۰۰۸/۲۰۰۴)، مقدونیه (۲۰۰۴)، آندورا (۲۰۰۵)، قبرس (۲۰۱۱/۲۰۰۶)، پرتغال (۲۰۰۸)، آلبانی (۲۰۰۸)، مالت (۲۰۰۹)، لتونی

(۲۰۱۴/۲۰۰۹)، مجارستان (ژانویه ۲۰۱۰/ژوئن ۲۰۱۰)، مونته‌نگرو (۲۰۱۰)، لیتوانی (۲۰۱۰)، بلغارستان (۲۰۱۱)، کرواسی (۲۰۱۱)، یونان (۲۰۱۴)، روسیه (۲۰۱۴) و ایتالیا (۲۰۱۶). (Koposov,2020:110)

چنین رویکردی مورد تأیید شورای اروپا نیز قرار گرفته است. چنان‌که این شورا در تصمیم خود در سال ۲۰۰۸ در مورد مبارزه با اشکال و جلوه‌های خاصی از نژادپرستی و بیگانه‌هراسی از طریق قانون کیفری، از کشورهای عضو اتحادیه اروپا خواست تا اقدامات لازم را برای مجازات چشم‌پوشی علنی، انکار یا بی‌اهمیت جلوه دادن جنایات نسل‌کشی، جنایات علیه بشریت و جنایات جنگی که توسط دادگاه بین‌المللی کیفری تعریف شده است، انجام دهند (Baranowska & Castellanos-Jankiewicz, 2020:97).

در دهه‌های ۱۹۸۰ تا اوایل دهه ۲۰۰۰، قوانین یادبود تنبیهی عمدتاً در قالب جرم‌انگاری انکار نسل‌کشی‌ها شکل گرفتند و هدف اصلی آن‌ها حمایت از حقیقت تاریخی و مقابله با نفرت‌پراکنی بود. نخستین موج این قوانین در کشورهای اروپای غربی با محوریت انکار هولوکاست پدیدار شد؛ از جمله در بلژیک که قانون ضد نژادپرستی سال ۱۹۸۱ در ۱۹۹۵ گسترش یافت تا انکار هولوکاست را ممنوع کند (Grandjean, 2019, 506)، در لهستان که در سال ۱۹۹۸ چنین انکاری را جرم دانست (Gliszczyńska-Grabias et al, 2023:16)، و در لوکزامبورگ که در ۱۹۹۷ مدلی دویبخشی برای ممنوعیت انکار جنایات نازی‌ها و سایر نسل‌کشی‌های شناخته‌شده ایجاد کرد (Koposov, 2020:111). در تأیید این رویکرد، احکام متعددی از سوی محاکم قضایی صادر شده است. چنانکه در پرونده مربوط به محکومیت دیودونه امبالا امبالا<sup>۱</sup> دادگاه حقوق بشر اروپا حکم داد که اجرای دیودونه، کم‌دین و فعال سیاسی فرانسوی، که به ظاهر طنز بود، در واقع اقدامی یهودستیزانه و در حمایت از انکار هولوکاست بوده و بنابراین او حق استناد به آزادی بیان را ندارد زیرا این کار سوءاستفاده از حقوق انسانی است. در پرونده ای دیگر حقوقدان ترک در سوئیس به دلیل انکار نسل‌کشی آرامنه محکوم شد. دادگاه حقوق بشر اروپا گفت این تصمیم آزادی بیان را محدود کرده، اما این محدودیت برای حفظ حیثیت و هویت جامعه ارمنی موجه بوده و متقاضی می‌توانست از قبل پیامد گفتارش را پیش‌بینی کند (Council of Europe, 2018:5-6). ممنوعیت انکار

---

1. iudonné M'Bala M'Bala

نسل کشی به فراتر از هولوکاست گسترش یافت؛ چنان که رواندا نیز در پی نسل کشی توتسی‌ها به وضع قانون مشابهی پرداخت (Bachmann et.al,2020:1002). از اوایل دهه ۲۰۰۰، جهت‌گیری قوانین یادبود از محاکمهی انکار نسل‌کشی‌ها به سوی مقابله با انکار مسئولیت تاریخی دولت‌ها و حفظ نام نیک دولت (Baranowska,2023:627) تغییر یافت و وجهی ملی‌گرایانه و تدافعی پیدا کرد. کشورهایمانند ترکیه با جرم‌انگاری اشاره به نسل‌کشی ارمنه، روسیه با قانون ۲۰۱۴ درباره ممنوعیت انتشار اطلاعات نادرست از فعالیت‌های شوروی در طول جنگ جهانی دوم، لهستان با ممنوعیت ادعاها در مورد همدستی لهستان در هولوکاست و مجارستان با جرم‌انگاری ادعاهایی مبنی بر اینکه فاشیست‌های ضد شوروی مجارستانی چیزی غیر از مبارزان قهرمان آزادی بودند، به نوعی از قوانین یادبود برای صیانت از نام ملت بهره گرفتند (Schiller,2019:2). روسیه سه سال زندان را برای افرادی که عموماً اطلاعات نادرستی درباره فعالیت‌های اتحاد جماهیر شوروی در طول جنگ جهانی دوم منتشر می‌کنند تعیین می‌کند. ماده ۶ قانون شماره ۱-۲۵۳۸ درباره جایگاه حقوقی و گرامی‌داشت یاد مبارزان استقلال اوکراین در قرن بیستم که چندین سازمان تاریخی، از جمله ارتش شورشیان اوکراین و سازمان ملی‌گرایان اوکراین، را به جایگاه رسمی ارتقا می‌دهد و مزایای اجتماعی را برای اعضای بازمانده آن‌ها تضمین می‌کند تصریح می‌کند: شهروندان اوکراین، خارجی‌ها و همچنین افراد بدون تابعیت که علناً به افراد مشخص شده در ماده ۱ قانون مذکور توهین می‌کنند، به تحقق حقوق مبارزان استقلال اوکراین در قرن بیستم آسیب می‌رسانند و مطابق با قانون اوکراین پاسخگو خواهند بود، و اینکه: انکار عمومی واقعیت مشروعیت مبارزه برای استقلال اوکراین در قرن بیستم، یاد مبارزان استقلال اوکراین در قرن بیستم را به سخره می‌گیرد، به عزت مردم اوکراین توهین می‌کند و غیرقانونی است (Cherviatsova,2015)

از دهه ۲۰۱۰ به بعد، قوانین تنبیهی وارد مرحله‌ای جدید شد که در آن از ابزاری خودتبرئه‌گر به سلاخی در جنگ یادبودها تبدیل شدند. در این مرحله، به‌ویژه در اروپای مرکزی و شرقی، قوانینی برای مقابله با تبلیغات روسیه و ترویج حافظه‌ی ضدکمونیستی تصویب شد. چنان‌که در کشورهایی چون اوکراین، جمهوری چک، لتونی، لیتوانی و مجارستان انکار رژیم‌های کمونیستی توتالیتیر به‌عنوان جرم تلقی شد (Demirel,2022:58). این کشورها قوانینی برای ممنوعیت نمایش نمادهای رژیم‌های توتالیتیر کمونیستی یا نازیستی (مانند

صلیب شکسته یا داس و چکش) وضع کرده‌اند (Fijalkowski, 2014:299). در مجموع، سیر تحول این قوانین از مرحله‌ای حقوق‌محور و حافظ حقیقت تاریخی به مرحله‌ای سیاسی و هویتی تغییر یافته است.

## ۲-۲. قوانین اعلامی

چنین قوانینی اغلب در قالب اعلامیه‌های سیاسی و قطعنامه‌های پارلمانی تصویب می‌شوند (Wójcik & Rhein-Fischer, 2023:592) و از نظر ماهیت مشتمل بر دو دسته از قواعدند. گروه اول، قوانین و قطعنامه‌هایی را که صرفاً جنبه‌ی اعلامی یا تأییدی دارند و شامل اقدامات قانونی مختلفی هستند که به مواردی چون به رسمیت شناختن یک واقعه‌ی تاریخی، احترام و اشکال خاص یادبود به ویژه از طریق تعیین روزهای بزرگداشت، تعطیلات دولتی، جشن‌ها، تاریخ‌های سوگواری، ایجاد و برپایی بناهای یادبود، نامگذاری اماکن عمومی و تشویق تحقیقات علمی در مورد یک رویداد خاص و نظایر این‌ها مربوطند (Belavusau, 2020:4 and Gliszczynska-Grabias). این قوانین وزن بیانی را به یک روایت تاریخی خاص می‌دهند، بدون اینکه سایر روایت‌ها را جرم‌انگاری کنند (Wójcik, 2023:73). گروه دوم در همین دسته شامل قوانینی است که اقدامات نسبتاً الزام‌آوری را برای دولت‌ها یا شهروندان آن‌ها تجویز می‌کند، مانند تعیین غرامت برای قربانیان و خانواده‌های آن‌ها، توانبخشی زندانیان سیاسی، الزام به معرفی رویدادهای تاریخی در آموزش مدارس و غیره (Ledoux, 2022).

دموکراسی‌های لیبرال به طور فزاینده‌ای به قوانین غیرتنبیهی و اعلامی حافظه، به‌ویژه در مورد جنایات ارتكابی در کشورهای دیگر، متوسل شده‌اند. برجسته‌ترین نمونه، قتل عام ارمنه در طول جنگ جهانی اول در اواخر امپراتوری عثمانی است که پارلمان‌های کشورهای مختلف آن را نسل‌کشی اعلام کرده‌اند. ایالات متحده از طریق قطعنامه کنگره در سال ۲۰۱۹ نسل‌کشی ارمنه را به رسمیت شناخت (Fittante, 2024:13). این موضوع تا کنون در ۳۲ کشور از جمله آلمان، دانمارک، فرانسه، سوئیس، اسلواکی و یونان نیز به رسمیت شناخته شده است.<sup>۱</sup> به رسمیت شناختن هولودومور - سیاست گرسنگی گسترده که توسط بلشویک‌ها

<sup>۱</sup> برای دیدن لیست کشورهایایی که نسل‌کشی ارمنه را به رسمیت شناخته‌اند به سایت زیر مراجعه کنید:

در طول سال‌های ۱۹۳۲-۱۹۳۳ سازماندهی شد و منجر به ۲,۴ تا ۷ میلیون قربانی شد - در اوکراین به عنوان نسل‌کشی در همین چارچوب قابل بحث است (Belavusau, 2023:6). هلند در ۲۰۲۳ به جمع کشورهای پیوست که هولودومور در اوکراین را به عنوان نسل‌کشی به رسمیت می‌شناسند (Belavusau & Gliszczynska-Grabias, 2020:12). تمجید از شخصیت‌های تاریخی نوع دیگری از قوانین اعلامی یادبودند. اوکراین، در قوانین مربوط به کمونیسم‌زدایی و بزرگداشت تاریخ اوکراین در سال ۲۰۱۵ که از آنها به عنوان قوانین یادبود یاد می‌شود از چهره‌های تاریخی مبارزات استقلال اوکراین تجلیل می‌کند (Ionescu & Wei, 2025: 292).. کانادا رویکرد خاصی به یادبود دوران استعماری خود و به ویژه نسل‌کشی بومیان دارد. تعیین روز ملی بومیان و اقداماتی برای آشتی با بومیان، از جمله عذرخواهی رسمی دولت و تلاش برای تدوین قواعد حقیقت و آشتی از طریق کمیسیونی ویژه، بخشی از این تلاش‌هاست (MacDonald, 2015:414).

از شمار دسته دوم قوانین اعلامی می‌توان به قانون توبیرا در فرانسه در سال ۲۰۰۱ اشاره کرد که رسماً تجارت برده تاریخی امپراتوری فرانسه را به عنوان جنایتی علیه بشریت به رسمیت شناخت و گنجاندن آن در برنامه‌های درسی آموزشی را الزامی کرد (Belavusau, 2025:18). در سال ۲۰۰۷، اسپانیا قانونی موسوم به قانون یادبود تاریخی را تصویب کرد که در آن دیکتاتوری فرانکو محکوم و پرداخت غرامت به قربانیان آن الزامی شد (Curran, 2011:102). اوکراین حذف بناهای یادبود دوران کمونیسم و تغییر نام مکان‌های مرتبط با کمونیست‌ها یا اتحاد جماهیر شوروی به طور کلی را الزامی کرد. وظیفه تغییر نام مکان‌های جغرافیایی و حذف بناهای تاریخی بر عهده شوراهای روستا یا شهرداری یا شهرداران شهر/شهرستان است (Venice Commission, 2015:10) در لهستان قانون موسوم به کمونیسم‌زدایی خیابانی مصوب ۲۰۱۶ هرگونه تبلیغات کمونیستی را ممنوع کرد و طبق این قانون مقامات محلی موظف شدند مکان‌هایی را که کمونیسم را تبلیغ می‌کنند، طبق تعریف قانون و طبق فهرستی که توسط مؤسسه یادبود ملی لهستان تهیه شده است، تغییر نام دهند.

قوانین تنبیهی و دسته دوم از قوانین اعلامی، فی نفسه ماهیت هنجاری دارند زیرا حقوق و تعهدات مختلفی را برای دولت‌ها و شهروندان به همراه دارند. از سوی دیگر، دسته اول قوانین اعلامی، اگرچه وضعیت حقوقی شهروندان را تغییر نمی‌دهند. با این حال، از دیدگاه بازنمایی‌های گذشته، می‌توان این دسته را نیز مولد هنجارها دانست.

### ۳- وضعیت حقوقی حافظه جمعی و سیاست‌های یادبود در ایران

اگرچه اصطلاح قوانین یادبود در ادبیات حقوقی بیشتر برای توصیف مقرراتی به کار می‌رود که به تنظیم حقوقی حافظه تاریخی و روایت‌های جمعی می‌پردازند، در نظام حقوقی ایران نیز می‌توان نشانه‌هایی از این نوع قانون‌گذاری را مشاهده کرد. با این حال، برخلاف نمونه‌های برجسته اروپایی که غالباً به صورت صریح در قالب جرم‌انگاری انکار یا تحریف برخی وقایع تاریخی ظاهر می‌شوند، در ایران تنظیم حقوقی حافظه جمعی بیشتر در قالب قوانین غیرتنبیهی و تا حدی کمتر تنبیهی صورت گرفته است. به بیان دیگر، قانون‌گذار ایرانی کمتر به جرم‌انگاری مستقیم انکار یک رویداد تاریخی خاص پرداخته و بیشتر از طریق به رسمیت شناختن رسمی برخی خاطرات جمعی، حمایت از نمادهای ارزشی و تاریخی، و پیش‌بینی سازوکارهای نهادی برای بزرگداشت قربانیان و ایثارگران، حافظه جمعی را سامان داده است. از منظر قوانین یادبود غیرتنبیهی، مهم‌ترین نمونه‌ها را می‌توان در قانون اساسنامه بنیاد شهید و امور ایثارگران<sup>۱</sup> (مصوب ۱۳۷۷)، قانون جامع خدمات‌رسانی به ایثارگران<sup>۲</sup> (مصوب ۱۳۸۶)، و نیز قوانین و سیاست‌های ناظر بر حفظ و ترویج فرهنگ دفاع مقدس از جمله اساسنامه بنیاد حفظ آثار و نشر ارزش‌های دفاع مقدس<sup>۳</sup> (مصوب ۱۳۸۷) مشاهده کرد. این مقررات، بدون آنکه مستقیماً گفتار خاصی را جرم‌انگاری کنند، از طریق اعطای منزلت حقوقی، اجتماعی و نمادین به گروه‌های خاص، به بازسازی و تثبیت حافظه رسمی درباره جنگ، فداکاری و ایثار کمک می‌کنند. چنین قوانینی در واقع نوعی نقش یادبودساز دارند، زیرا گذشته را صرفاً به‌عنوان امر تاریخی بازنمایی نمی‌کنند، بلکه آن را در قالب یک سرمایه هویتی و ارزشی برای نسل‌های بعدی بازتولید می‌نمایند.

۱. قابل دسترس در: <https://qavanin.ir/Law/TreeText/?IDS=9109208527808789454>

۲. قابل دسترس در: <https://qavanin.ir/Law/TreeText/?IDS=8035065505522835622>

۳. قابل دسترس در: <https://rc.majlis.ir/fa/law/show/135494>

آیین‌نامه نحوه نامگذاری روزها و مناسبت‌های خاص<sup>۱</sup> (مصوب ۱۳۸۸) از دیگر مصادیقی است که با هدف تقویت مؤلفه‌های هویت ملی ایرانیان و بزرگداشت شخصیت‌ها، ارزش‌ها و تحکیم پیوندهای دینی، فرهنگی، اجتماعی، سیاسی، اقتصادی و علمی در جامعه توسط شورای عالی انقلاب فرهنگی وضع شده است. آیین‌نامه یادشده به همراه دستورالعمل اجرایی آن که به تصویب شورای فرهنگ عمومی کشور رسیده است با تعیین سازوکارهای رسمی برای پیشنهاد، بررسی و تصویب مناسبت‌های تقویمی، به نهادهای فرهنگی این امکان را می‌دهد که برخی وقایع یا شخصیت‌ها را در سطح ملی برجسته سازند. نتیجه عملی این فرایند، تثبیت مجموعه‌ای از روزهای یادبود در تقویم رسمی کشور است که هر ساله از طریق برنامه‌های فرهنگی، آموزشی و رسانه‌ای بازتولید می‌شوند. از این منظر، این آیین‌نامه را می‌توان نمونه‌ای از سیاست حقوقی حافظه‌سازی از طریق تقویم عمومی دانست.

بنابراین، هرچند مقررات مربوط به نام‌گذاری مناسبت‌ها فاقد ضمانت اجرای کیفری هستند، اما از حیث کارکرد در کنار سایر مقررات مرتبط با تکریم شهدا، ایثارگران یا رویدادهای تاریخی، بخشی از چارچوب حقوقی غیرتنبیهی تنظیم حافظه جمعی در ایران را تشکیل می‌دهند.

در سطح قوانین یادبود تنبیهی نیز می‌توان به مقرراتی اشاره کرد که از طریق حمایت کیفری یا اداری از نمادهای مورد احترام جمعی، به‌طور غیرمستقیم در تنظیم حافظه عمومی نقش دارند. برای نمونه، جرم‌انگاری اهانت به مقدسات، ارزش‌های بنیادین، یا برخی نمادهای ملی و دینی در قانون مجازات اسلامی، هرچند لزوماً در قالب انکار تاریخی طراحی نشده‌اند، اما از حیث کارکرد می‌توانند در زمره سازوکارهای صیانت از حافظه جمعی قرار گیرند. چنان‌که در ماده ۵۱۳ کتاب پنجم این قانون آمده است: "هر کس به مقدسات اسلام و یا هر یک از انبیاء عظام یا ائمه طاهرین (ع) یا حضرت صدیقه طاهره (س) اهانت نماید اگر مشمول حکم ساب‌النبی باشد اعدام می‌شود و در غیر این صورت به حبس از یک تا پنج سال محکوم خواهد شد". در برخی کشورها توهین به مقدسات مذهبی به اعتبار موضوع توهین که افراد، نهادها، نمادها، اماکن یا اشیای مقدس و مورد احترام هستند در زمره جرایم مربوط به امنیت و آسایش عمومی شهروندان قرار می‌گیرد (توکلی، آقابابایی و شاه ولی پور، ۱۳۹۴: ۵۰).

---

۱. قابل دسترس در: <https://qavanin.ir/Law/TreeText/?IDS=16610292675332158938>

با این وجود به طور کلی، در ایران می‌توان گفت سیاست حقوقی مرتبط با حافظه جمعی بیش از آنکه بر جرم‌انگاری مستقیم انکار وقایع تاریخی استوار باشد، بر به رسمیت‌شناسی رسمی برخی خاطرات جمعی، تکریم قربانیان و ایثارگران، و نهادینه‌سازی روایت‌های هویتی تکیه دارد. از این منظر، قوانین یادبود در ایران را می‌توان بیشتر در زمره قوانین غیرتنبیهی هویت‌ساز دانست که با هدف انتقال ارزش‌ها، تقویت انسجام ملی، و حفظ پیوند میان نسل‌ها عمل می‌کنند، هرچند برخی جلوه‌های تنبیهی و نظارتی نیز در حاشیه آن‌ها قابل مشاهده است. بنابراین، تجربه ایران نشان می‌دهد که تنظیم حقوقی حافظه جمعی الزاماً از مسیر جرم‌انگاری مستقیم نمی‌گذرد، بلکه می‌تواند از طریق سازوکارهای حمایتی، فرهنگی و نمادین نیز تحقق یابد.

#### ۴- چالش‌های دموکراتیک قوانین یادبود

قوانین مربوط به یادبود نه ذاتاً دموکراتیک هستند و نه اقتدارگرا. عملکرد این قوانین به نحوه طراحی، اجرا و زمینه‌سازی آن‌ها در یک چارچوب حقوقی و اجتماعی گسترده‌تر بستگی دارد. در واقع، استدلال‌های محکمی هم به نفع و هم به ضرر آن‌ها ارائه شده است. استدلال‌های مطرح‌شده در حمایت از آن‌ها مبتنی بر مفهوم دموکراسی ستیزه‌جو است که در این دیدگاه سیاسی اخلاقی ریشه دارد که یک دموکراسی لیبرال باید دندان‌هایی داشته باشد که قادر به دفاع از خود باشند، حتی اگر این امر مستلزم از بین بردن هسته آزادی بیان، تجمع و سایر حقوق اساسی باشد (Belavusau and Gliszczynska-Grabias, 2020). این رویکرد توسط کشورهای مختلفی اتخاذ می‌شود که تلاش می‌کنند دموکراسی را پس از تجربه‌های تمامیت‌خواهی یا سایر رژیم‌های غیردموکراتیک، درگیری‌ها، جنایات و نقض حقوق بشر، تثبیت کنند و از این طریق احترام به حاکمیت قانون را تقویت کنند. Wójcik & Rhein (2023:600) چنین قوانینی با به رسمیت شناختن قانونی بی‌عدالتی‌های تاریخی، تأیید کرامت قربانیان و تسهیل اذعان عمومی به اشتباهات گذشته، به اهداف گسترده‌تر عدالت انتقالی کمک می‌کنند.

نکته حائز اهمیت دیگر، نقش این قوانین در تقویت هویت ملی و روحیه جمعی و ملت‌گرایی است. هویت ملی را می‌توان عنصر وحدت ملی دانست. عنصری که دستیابی به اتحاد و وحدت ملی بدون آن ممکن نیست (صادقی و اسلامی، ۱۴۰۴: ۴). در تقویت همین مفهوم،

دینامیک حافظه در زمان‌های مختلف و طی رویدادهای مختلف تاریخی به گروه‌ها و ملت‌ها هویت می‌بخشد (والا و ذکائی، ۱۴۰۲: ۳۶). بویژه در جوامعی که از دل چندپارگی یا درگیری بیرون می‌آیند، قوانین حافظه چارچوبی قانونی برای ایجاد حس مشترک از گذشته ارائه می‌دهند. چنین قوانینی اغلب به عنوان ابزاری برای شکل‌گیری هویت جمعی عمل می‌کنند و تعریف می‌کنند که چه کسی به روایت ملی تعلق دارد و چه کسی ندارد (Balynska, 2024:752). در پیوند میان قانون و حافظه، نوعی قرارداد اجتماعی جدید شکل می‌گیرد که بر اساس آن، افراد جامعه بر سر روایت‌های بنیادینی که هویت ملی آن‌ها را می‌سازد، به توافق می‌رسند. این توافق، به‌ویژه در دوران بحران‌های هویتی یا تهدیدهای خارجی، می‌تواند به عنوان عاملی ثبات‌آفرین عمل کرده و از فروپاشی بافت اجتماعی جلوگیری کند. در واقع، قانون با رسمیت بخشیدن به یادبودها، به حیات معنوی جامعه غنا می‌بخشد و پیوند میان نسل‌ها را از طریق به اشتراک گذاشتن یک گذشته معنادار مستحکم می‌کند

علاوه بر این، قوانین یادبود کارکردی فراتر از مجازات دارند و آن کارکرد آموزشی و انتقال ارزش‌ها به نسل‌های آینده است. این قوانین به عنوان یک قطب‌نمای اخلاقی، به جامعه کمک می‌کنند تا میان قهرمانی و جنایت تمایز قائل شود و حافظه جمعی را حول محور ارزش‌هایی چون صلح، آزادی و برابری سازماندهی کند. از این منظر، قانونگذار با جرم‌انگاری انکار برخی واقعیت‌های تلخ تاریخی (مانند نسل‌کشی)، در واقع در حال پاسداری از حقیقت به عنوان یک خیر عمومی است تا از تکرار فجایع مشابه در آینده جلوگیری کند (Vorobiova, 2026: 149). در یک پژوهش در آلبانی نشان داده می‌شود که چگونه گشودن پرونده‌های مخفی و ادعان قانونی به سوءاستفاده‌های تاریخی، در پیکربندی مجدد حافظه عمومی و مقابله با خشونت دولتی گذشته نقش مهمی داشته است (Abdurrahmani & Abdurrahmani, 2024:161)

از این‌رو، تحلیل قوانین یادبود بدون در نظر گرفتن ضرورت‌های اجتماعی و کارکردهای مثبت آن‌ها در صیانت از نظم دموکراتیک، تحلیلی ناتمام خواهد بود. قوانین یادبود را می‌توان تلاشی قانونی برای پیوند دادن عدالت به حافظه دانست، به‌گونه‌ای که جامعه نه تنها گذشته را فراموش نکند، بلکه آن را به عاملی برای تقویت تعهدات دموکراتیک خود تبدیل نماید. با این وجود قوانین مربوط به یادبود، بحث‌ها و اختلاف‌نظرهای مهمی را، بویژه در ارتباط با حقوق اساسی افراد ایجاد می‌کنند. حتی قوانین کلاسیک یادبود، که در اروپا گسترده

هستند، مانند هولوکاست و سایر ممنوعیت‌های انکار جنایات گذشته، با انتقاداتی روبرو هستند. علاوه بر این در دهه گذشته، موج جدیدی از قوانین بحث‌برانگیز مربوط به حافظه، به‌ویژه در زمینه سبقت حاکمیت قانون، پوپولیسم در قدرت و ضدلیبرالیسم، به سرعت در برخی مناطق بویژه در اروپای مرکزی و شرقی گسترش یافته است (Koposov, 2022: 272). به عنوان مثال از سال ۲۰۱۵، لهستان قوانین یادبود پوپولیستی را وضع کرده است، مانند قانونی که بحث تاریخی در مورد همدستی لهستانی‌ها در برخی جنایات در طول جنایات جنگ جهانی دوم را محدود می‌کند و قانونی که به بهانه نهایی کردن فرآیند کمونیسم‌زدایی، در خدمت انتقام‌جویی پوپولیستی است (Krotoszyński, 2019: 22).

منتقدان قوانین یادبود اعم از کلاسیک و جدید معتقدند این قوانین علیرغم هدف اولیه‌شان برای حفظ حقیقت تاریخی و جلوگیری از نفرت یا خشونت، می‌توانند آزادی بیان را محدود کنند و نشانه‌ای از زوال دموکراسی باشند. در نظام‌های دموکراتیک، آزادی بیان صرفاً شامل بیان‌های مورد قبول یا روایت‌های رسمی نیست، بلکه حمایت از دیدگاه‌های انتقادی، مناقشه‌برانگیز و حتی ناراحت‌کننده را نیز در بر می‌گیرد. از این منظر، تبدیل یک روایت تاریخی به گزاره‌ای الزام‌آور و مصون از نقد، خطر آن را دارد که دولت را از مقام تنظیم‌گر حقوق و آزادی‌ها به مقام داور حقیقت تاریخی ارتقا دهد. چنین وضعی با منطق دموکراتیک ناسازگار است؛ زیرا در جامعه دموکراتیک، حقیقت تاریخی باید در فرآیند آزاد پژوهش، گفت‌وگو و نقد عمومی شکل گیرد، نه از طریق ضمانت اجرای کیفری.

این قوانین در صورتی که انکار یا تفسیرهای متفاوت از تاریخ را جرم‌انگاری کنند، خطر خاموش کردن صداهای مستقل و کاهش گفت‌وگوی آزاد را دارند و به دولت امکان می‌دهند بر حافظه تاریخی جامعه کنترل اعمال کند. حتی بدون مجازات کیفری، این قوانین می‌توانند مانع فعالیت آزاد پژوهشگران و مورخان شوند. قانون‌گذارانی که با اصل دموکراتیک گفتمان آزاد و کثرت‌گرا مخالفند، وسوسه می‌شوند که یک نسخه واحد، رسمی و بلامنازع از گذشته را تحمیل کنند. این نگرش تهدیدی برای آزادی‌های اساسی، از جمله آزادی بیان و آزادی اطلاعات، و همچنین حق تحقیقات علمی است و معمولاً به وضع مقررات کلی منجر می‌شوند که به دادگاه‌ها فضای زیادی برای تفسیر می‌دهند یا به کارمندان منصوب سیاسی قدرت اختیاری زیادی می‌دهند (Wójcik, 2018: 3).

توجه به این موضوع مورد تأیید نهادهای بین‌المللی نیز قرار گرفته است. در سال ۲۰۰۷، مجمع پارلمانی شورای اروپا از قوانین توهین دولتی بدلیل تهدید برای آزادی بیان انتقاد کرد و استدلال نمود که آبروی یک ملت، ارتش، چهره‌های تاریخی یا یک مذهب نمی‌تواند و نباید با قوانین افترا یا توهین محافظت شود. در سال ۲۰۱۰، گزارشگر ویژه سازمان ملل متحد در مورد آزادی بیان تأکید کرد که قوانین باید از افراد و گروه‌های مردم محافظت کند، نه از مفاهیم انتزاعی یا نهادهایی که در معرض بررسی، اظهار نظر یا انتقاد هستند. (Belavusau, 2018:46)

دومین ایراد این دسته از جرم‌انگاری‌ها، به اصل قانونی بودن جرایم و مجازات‌ها و ضرورت شفافیت هنجار کیفری بازمی‌گردد. اصطلاحات و مفاهیم کلیدی در متن‌های قانونی باید به‌طور واضح تعریف شوند تا از ابهام جلوگیری شود (منصورآبادی و منصورآبادی، ۱۴۰۴: ۳۶۸). مفاهیمی مانند انکار مشروعیت مبارزه و توهین به عزت مردم در قوانین اوکراین مفاهیمی گسترده و تا حدی مبهم‌اند. ابهام این مفاهیم می‌تواند موجب تفسیر موسع قانون کیفری و اعمال گزینشی آن علیه مخالفان سیاسی، روزنامه‌نگاران، پژوهشگران یا گروه‌های اقلیت شود. در حقوق کیفری دموکراتیک قاعده کیفری باید چنان دقیق و قابل پیش‌بینی باشد که شهروند بتواند بداند چه رفتاری جرم است و چه رفتاری در قلمرو بحث عمومی یا تحقیق علمی قرار دارد. هرچه مرز میان نقد تاریخی و انکار مجرمانه مبهم‌تر باشد، خطر اثر بازدارنده بر آزادی بیان بیشتر می‌شود.

استفاده ابزاری از قوانین یادبود برای اهداف سیاسی، نگرانی جدی دیگری است و میتواند آسیبی جدی برای روابط بین‌الملل در پی داشته باشد. تفاوت در تفاسیر تاریخی و شیوه‌های بزرگداشت می‌تواند تأثیر منفی بر روابط دوجانبه بین دولت‌ها داشته باشد. این نگرانی به‌ویژه در مورد دسته خاصی از قوانین یادبود صادق است که از آن‌ها به عنوان قوانین محدود و خاص گرایانه یاد می‌شود. قوانینی که در آن‌ها دولت به دنبال مجازات دیدگاه‌های ناسازگار با قرائت رسمی خود است که آن را برای وجهه ملی تهدیدآمیز می‌داند. این رویکرد تنش‌های بین‌المللی را تشدید می‌کند و منجر به مسابقه تسلیحاتی یادمانی می‌شود. کشوری با تصویب قانونی، به قانون یادبود کشور دیگر واکنش نشان می‌دهد و هر دو طرف در تلاش برای تحمیل روایت خود از حقیقت (داخلی و خارجی) هستند که خود مصداق یک معضل امنیتی است.

به عنوان مثال در سال ۲۰۱۴ روسیه قانون یادبود ارتش سرخ را تصویب کرد. در پاسخ، اوکراین مجموعه‌ای از قوانین کمونیسم‌زدایی را تصویب کرد که علاوه بر پاسخ به تهدید روسیه، چریک‌های دوران جنگ جهانی دوم اوکراین را نیز احیا کرد و کسانی را که به آنها بی‌احترامی می‌کردند، مجازات کرد. از آنجا که برخی از آن چریک‌ها مرتکب جنایاتی علیه لهستانی‌ها شدند، لهستان قانون جدید را تهدیدی برای خود می‌دانست. این یکی از دلایل متعدد تصویب قانون لهستان در سال ۲۰۱۸ بود که پس از اصلاح، کسانی را که از عبارت اردوگاه‌های کار اجباری لهستان برای اشاره به مسئولیت لهستان در اردوگاه‌های مرگ نازی‌ها استفاده می‌کردند، مجازات می‌کرد. همچنین کسانی را که اظهار می‌کردند دولت یا ملت لهستان در جنایات نازی‌ها همدست بوده‌اند، مجازات می‌کرد. این امر اسرائیل را بر آن داشت تا لایحه‌ای را تصویب کند که لهستان را به انکار هولوکاست متهم می‌کرد. این توالی نشان می‌دهد که چگونه یک مسابقه تسلیحاتی یادمانی می‌تواند در سراسر یک منطقه گسترش یابد. (Kahn, 2019: 45-46)

مسئله شمول در مقابل طرد نیز در نقد قوانین مربوط به یادبود، نقشی محوری دارد. در قلمرو داخلی، این قوانین به دلیل رسمی کردن تفسیری از گذشته که مورد ترجیح گروه غالب جامعه یا حزب سیاسی حاکم است و به قیمت نادیده گرفتن روایت‌های اقلیت‌ها یا حذف دیدگاه‌های احزاب مخالف تمام می‌شود، تهدیدی برای انسجام داخلی محسوب می‌شوند. ارتقای گزینشی برخی روایت‌ها می‌تواند روایت‌های دیگر را در سایه قرار دهد و چندپارگی اجتماعی را تعمیق بخشد (Ionescu & Wei, 2025: 293). قانون یادبود روسیه در سال ۲۰۱۴ که انتشار اطلاعات آگاهانه نادرست در مورد فعالیت‌های اتحاد جماهیر شوروی در طول جنگ جهانی دوم را جرم اعلام کرد، تجلی افراطی این گرایش اسفناک است، زیرا آشکارا از خاطره یک رژیم سرکوبگر در برابر خاطره قربانیان آن محافظت می‌کند. (Koposov, 2018: 4)

از منظر برخی منتقدان، قوانین یادبود نمونه‌ای از جرم‌انگاری بیش از حد به شمار می‌روند. یعنی وضع مقررات کیفری برای مسائلی که الزاماً به نظم عمومی آسیب نمی‌زنند. این منتقدان بر این باورند که هدف اصلی چنین قوانینی — مانند پاسداشت حافظه‌ی تاریخی، صیانت از قربانیان یا جلوگیری از تحریف تاریخ — می‌تواند از مسیرهایی غیرکیفری نیز پیگیری شود.

برای مثال، آموزش عمومی، پژوهش تاریخی مستقل، تولید آثار فرهنگی یا ایجاد سازوکارهای گفت‌وگو و آشتی ملی ابزارهایی هستند که بدون توسل به مجازات، می‌توانند همان مقاصد را تحقق بخشند. از دید آنان، استفاده از ابزار کیفری نه تنها ممکن است آزادی بیان و پژوهش را محدود کند، بلکه زمینه‌ی شکل‌گیری نوعی خاطره‌ی تحمیلی را نیز فراهم می‌آورد و به جای تقویت همبستگی، سبب تشدید شکاف‌های اجتماعی می‌شود. (De Baets, 2018:39).

## ۵- چهارچوب پیشنهادی برای اصلاح قوانین یادبود: از حوزه حقوقی تا دیپلماسی

بحث پیرامون قوانین یادبود، در هسته خود، یک پارادوکس سیاسی و اخلاقی پیچیده را آشکار می‌سازد. این قوانین در عین حال که وعده تحقق عدالت انتقالی، تکریم قربانیان و جلوگیری از تکرار فجایع تاریخی را می‌دهند، پتانسیل تبدیل شدن به ابزاری برای کنترل روایت رسمی و محدودسازی فضای دموکراتیک گفت‌وگوی آزاد را نیز در خود دارند. گذار از این پارادوکس مستلزم ترسیم این قوانین در چارچوبی اصولی و پذیرفته شده است.

بهترین راه برای تدوین قوانین یادبود، خروج وضع این قوانین از قلمرو تصمیمات ایدئولوژیک دولت‌هاست. دعوت از قانون‌گذاران و متخصصان سیاست‌های حافظه به فرآیند قانونگذاری در حین شکل‌دهی به قوانین ملی در این مورد و نیز تسهیل بحث عمومی گسترده در مورد رسیدگی به مسائل گذشته، با مشارکت بازیگران مختلف، از جمله جامعه مدنی، دانشگاهیان، نهادهای دولتی، نمایندگان اقلیت‌های قومی و مذهبی و قوه قضائیه و بهره‌گیری از دیدگاه‌ها و نظرات کارشناسان است تا مقررات یادبود از دل جامعه و بر پایه فهم جمعی شکل گیرد. بویژه واگذاری تهیه پیش‌نویس این قوانین به نهادهای مستقل علمی و فرهنگی، نه دولت یا نهاد قدرت، به‌طور مثال، ایجاد کمیسیون‌های حقیقت‌یاب متشکل از تاریخ‌دانان، حقوق‌دانان و نمایندگان گروه‌های مختلف قومی و سیاسی می‌تواند فرایند تدوین این قوانین را از فشار سیاسی دور کند.

وضع قوانین یادبود باید با نظرداشت احترام به آزادی بیان باشد. استانداردهای آزادی بیان مستلزم آن است که جنبه‌های بحث‌برانگیز تاریخ ملی به صورت شفاف و بی‌طرفانه مورد بحث

قرار گیرند. مطابق آنچه در قواعد نهادها و کنوانسیون‌های بین‌المللی آمده است آزادی بیان حقی مطلق نیست. با این وجود هرگونه محدودیت بر آن تنها در صورتی پذیرفتنی است که مانند آنچه در ماده ۱۹ میثاق بین‌المللی حقوق مدنی و سیاسی آمده است با هدف‌های مشروعی چون احترام به حقوق با حیثیت دیگران، حفظ نظم عمومی، امنیت ملی، سلامت یا اخلاق عمومی و بر پایه معیارهای دقیق و عینی اعمال شود. از همین‌رو در وضع قوانین یادبود نیز به دلیل خطر بالقوه این قوانین برای آزادی بیان، دولت‌ها باید اطمینان دهند که هرگونه محدودیت، به صورت محدود، قانونی، غیرخودسرانه و تحت نظارت قضایی مستقل انجام گیرد. اگرچه دخالت قانون بویژه با هدف اتخاذ تدابیری به منظور جلوگیری از تکرار وقایع و فجایع تاریخی و بی‌عدالتی‌های گذشته قابل دفاع است، دولت‌ها باید دامنه این مداخله را تا حد امکان محدود نگه دارند. در وضعیت مطلوب، آن‌ها باید از استفاده از مجازات‌های کیفری در برخورد با مسائل یادبود پرهیز کرده و از مقررات‌گذاری بیش از حد چگونگی گرامی‌داشت رویدادهای تاریخی خودداری کنند. قوانین یادبود باید در استراتژی‌های گسترده‌تر عدالت انتقالی، از جمله کمیسیون‌های حقیقت‌یاب، جبران خسارت و اصلاحات نهادی، ادغام شوند و بیشتر بر حمایت از دسترسی آزاد به منابع تاریخی و ترویج آموزش چندجانبه پیرامون وقایع و رویدادهای تاریخی متمرکز شوند تا مجازات بیان دیدگاه‌های متفاوت. این قوانین باید از جرم‌انگاری مخالفت یا تفسیرهای جایگزین اجتناب کنند، مگر اینکه به وضوح خشونت یا نفرت را تحریک کنند. علاوه بر این سازماندهی آموزش برای قضات، مأموران اجرای قانون و سایر مشاغل حقوقی در مورد جنبه‌های حقوقی قوانین یادبود ضروریست. این آموزش ضمن تبیین شفاف قانون راه را برای اجتناب از تفسیرهای نادرست هموار می‌کند. مکانیزم تفسیر باید شفاف باشد و باید چارچوبی مشخص برای تفسیر بندهای قانونی ایجاد شود مثلاً با دخیل کردن نهادهای مستقل آکادمیک یا قضایی در این فرآیند.

در این مسیر تشویق پژوهشگران و محققان تاریخی و نیز رسانه‌های آزاد به ارائه و تفسیر منصفانه و عینی رویدادهای پیچیده و بحث‌برانگیز تاریخی و الزام برنامه‌های درسی مدارس و دانشگاه‌ها به گنجاندن دیدگاه‌های مختلف در مورد رویدادهای پیچیده تاریخی دو راهکار مکمل‌اند که با هم می‌توانند به پیدایش قانونی یادبود منصفانه، همدلانه و مبتنی بر مصالح عمومی در کشورها بینجامند.

در حوزه روابط بین‌الملل، دولت‌ها وظیفه دارند با تاریخ و یادبود به شیوه‌ای مسئولانه برخورد کنند تا از درگیری در جامعه جلوگیری یا آن را مدیریت کنند، نه اینکه به آن دامن بزنند. برای مهار مسابقه تسلیحاتی یادمانی، تشکیل کمیسیون‌های مشترک تاریخی بین کشورها برای بررسی وقایع مورد مناقشه می‌تواند اقدام موثری در کاهش مناقشه باشد. باید با ایجاد نهادهای میانجی چندجانبه، مکانیزم‌های دیپلماتیک برای حل اختلافات تاریخی دارای بار قانونی، به جای تشدید تقابل، توسعه یابد.

## نتیجه‌گیری

قوانین یادبود تجلی رابطه‌ی پیچیده میان حقیقت تاریخی، حافظه جمعی و اقتدار حقوقی دولت‌ها هستند. این قوانین در اصل با نیت حمایت از قربانیان، جلوگیری از تحریف حقیقت و تقویت دموکراسی شکل گرفتند، اما در عمل گاه به ابزاری برای مهندسی حافظه‌ی جمعی، تثبیت روایت رسمی دولت و تحدید آزادی بیان بدل شده‌اند. تجربه‌ی کشورها نشان می‌دهد که فاصله میان پاسداشت حقیقت و تحمیل روایت بسیار باریک است؛ جایی که قانون‌گذار می‌تواند به جای پاسداشت حقیقت، در پی کنترل هویت تاریخی ملت باشد.

از منظر حقوقی، مشروعیت این قوانین تنها در صورتی قابل دفاع است که با اصول بنیادین دموکراتیک — به‌ویژه حق آزادی بیان — سازگار باشند و در چارچوب‌های قانونی محدود، شفاف و قضایی اعمال شوند. هر گونه جرم‌انگاری دیدگاه‌های تاریخی بدون خطر واقعی برای نظم عمومی یا تحریک به نفرت، خلاف روح دموکراسی و مغایر با معیارهای حقوق اساسی و نیز معیارهای بین‌المللی حقوق بشر است. از این‌رو، گزینه‌های غیرکیفری مانند آموزش تاریخی چندجانبه، تقویت گفت‌وگوهای آشتی ملی و حمایت از پژوهش آزاد، باید جایگزین اصلی مجازات‌های کیفری شوند.

در بعد سیاسی، استقلال فرایند قانون‌گذاری یادبود از اراده‌ی دولت و واگذاری آن بویژه به نهادهای مستقل و بره‌گیری از مشارکت جمعی در تدوین آن ضروری است. قوانین یادبود هرچه بیشتر به ابزار رقابت‌های هویتی و سیاسی بدل شوند، خطر مسابقه تسلیحاتی یادمانی میان کشورها و قطبی‌سازی جامعه افزایش می‌یابد. در مقابل، نگاه بین‌رشته‌ای و مشارکتی می‌تواند بستر تدوین قوانینی فراهم آورد که حافظ حقیقت باشند نه حافظ قدرت.

در نهایت، قانون یادبود زمانی به رسالت واقعی خود وفادار می‌ماند که نه حافظ سکوت، بلکه ضامن گفت‌وگوی آزاد و چندصدایی درباره‌ی گذشته باشد. چنین قانونی می‌تواند به جای تحمیل حافظه، بستر همزیستی تاریخی را فراهم کند؛ بدین معنا که به جای تداوم نزاع روایت‌ها، امکان بازسازی اعتماد و درک متقابل میان گروه‌های اجتماعی را فراهم آورد. تنها در چنین چارچوبی است که قوانین یادبود می‌توانند از ابزاری سیاسی به نهادی اخلاقی و دموکراتیک در خدمت حقیقت و عدالت تاریخی تبدیل شوند.

نسخه‌ی اولیه | ویراستاری نشده  
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version

## منابع

### فارسی

توکلی، ف.، آقابابایی، ح.، شاه ملک پور، ح (۱۳۹۴). مبانی دینی و اصول جرم انگاری توهین به مقدسات و چالش‌های فرارو. *پژوهشنامه حقوق کیفری*، ۶(۲)، ۴۹-۷۴

صادقی، س.، اسلامی، ط (۱۴۰۴). مبانی جرم انگاری توهین به پرچم و سرود ملی و تعارض آن با حق آزادی بیان (با مطالعه تطبیقی سیاست جنایی هشت کشور جهان). *تحقیق و توسعه در حقوق تطبیقی*، [doi:10.22034/law.2025.2070284.1695](https://doi.org/10.22034/law.2025.2070284.1695)

منصورآبادی، ع.، منصورآبادی، ع. (۱۴۰۴). حاکمیت قانون و اصل قانونی بودن حقوق کیفری، *دوفصلنامه تحقیق و توسعه در حقوق عمومی*، ۲(۳)، ۳۸۲-۳۴۸ [doi: 10.22034/jrpl.2025.2055691.1139](https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.2055691.1139)

والام، م.، ذکائی، س (۱۴۰۲)، حافظه، روایت و بحران مدیریتی ممتد در ایران پس از انقلاب. *فصلنامه جامعه، فرهنگ و رسانه*، ۱۲(۴۶)، ۳۵-۶۳

### References:

- Abdurrahmani, B., & Abdurrahmani, T. (2024). Transitional Justice in Albania: The Politics of Truth Revelation About Past Human Violations Through Access to the Secret Files and Preservation of the Collective Memory. *Journal of Educational and Social Research*, 14(3), 166-181
- Bachmann, K., Lyubashenko, I., Garuka, C., Baranowska, G., & Pavlaković, V. (2020). The Puzzle of Punitive Memory Laws: New Insights into the Origins and Scope of Punitive Memory Laws. *East European Politics and Societies*, 35(4), 996-1012
- Balynska, O. (2024). Memory as a Semiotic Tool for Formation of General Human Rights and the Historical and National Legal Policy of the State. *Analytical and Comparative Jurisprudence*, (1), 746-753
- Baranowska, G. (2023). Protecting the Good Name of the Nation as Memory Law. *European Constitutional Law Review*, 19(4), 623-641
- Baranowska, G., Castellanos-Jankiewicz, L. (2020). Historical Memory in Post-communist Europe and the Rule of Law: An Introduction. *European Papers*, 5(1), 95-106

- Barton Hronešová, J., & Hasić, J. (2024). The 2021 Memory Law in Bosnia and Herzegovina – Reconciliation or Polarization? *Journal of Genocide Research*, 26(4), 399–417
- Belavusau, U. (2018). The Rise of Memory Laws in Poland: An Adequate Tool to Counter Historical Disinformation? *Security and Human Rights*, 29(1-4), 36-54
- Belavusau, U. (2023). Law and Politics of Memory. In M. Mälksoo (Ed.), *Handbook on the Politics of Memory* (pp. 65-80). Cheltenham: Edward Elgar Publishing.
- Belavusau, U. (2025). Memory Laws on Slavery in France and the Netherlands: From Guillotines to Windmills. *Law Critique*, 36(2), 229-254
- Belavusau, U. and Gliszczyńska-Grabias, A. (2020). The Remarkable Rise of ‘Law and Historical Memory’ in Europe: Theorizing Trends and Prospects in the Recent Literature. *Journal of Law and Society*, 47(2), 325-338.
- Bucholc, M. (2019). Commemorative Lawmaking: Memory Frames of the Democratic Backsliding in Poland After 2015. *Hague Journal on the Rule of Law*, 11(2), 1-26
- Chang, V. K. L. (2024). China’s Memory Laws: The Global Reach of Beijing’s Push to Juridify Memory, *VerfBlog*, 2024/5/02, <https://verfassungsblog.de/chinas-memory-laws/>, DOI: [10.59704/1f87af2ed1d04d97](https://doi.org/10.59704/1f87af2ed1d04d97).
- Cherviatsova, A. (2018). *Memory Wars: The Polish-Ukrainian Battle about History*, *VerfBlog*, <https://verfassungsblog.de/memory-wars-the-polish-ukrainian-battle-about-history/>, DOI: [10.17176/20180209-105826](https://doi.org/10.17176/20180209-105826).
- Council of Europe.(2018).Memory Laws and Freedom of Expression: Thematic Factsheet,”<https://rm.coe.int/factsheet-on-memory-laws-july2018-docx/16808c1690>
- Curran, V G. (2011). History, Memory and Law. *Roger Williams University Law Review*, 16(1), 100-109
- De Baets, A. (2018). Laws Governing the Historian’s Free Expression, in B. Bevernage and N. Wouters, *The Palgrave Handbook of State-Sponsored History after 1945*(pp. 39-67). London: Palgrave Macmillan
- Demirel, C. (2022). the dilemma of memory laws, *Baltic Worlds BW* 2022:1-2, 57-60

- European Commission for Democracy through Law. (2015). Venice Commission Opinion no. 823/2015, available at: [https://www.venice.coe.int/webforms/documents/default.aspx?pdffile=CDL-AD\(2015\)041-e](https://www.venice.coe.int/webforms/documents/default.aspx?pdffile=CDL-AD(2015)041-e)
- Fijalkowski, A. (2014). The criminalisation of symbols of the past: expression, law and memory. *International Journal of Law in Context*, 10(3), 295–314
- Fittante, D. (2024). Memory Fusion, Diplomatic Agency, and Armenian Genocide Recognition in the Czech Republic. *International Political Sociology*, 18(2), 1-19
- Gliszczynska-Grabias, A., Baranowska, G., Wójcik, A., Sadowski, M., Vorobiova, A. (2023). Memory Laws in Poland and Hungary: Report by the Research Consortium ‘The Challenges of Populist Memory Politics and Militant Memory Laws (MEMOCRACY)’. Poland: Polish Academy of Sciences
- Grandjean, G. (2019). Official memories and legal constraints: A classification of memory instruments in France and Belgium. *Memory Studies*, 14(2), 501-520
- Ionescu, A., & Wei, L. (2025). Legislating Memory: The Use of Law to Shape Historical Consciousness in Divided Societies. *Interdisciplinary Studies in Society, Law, and Politics*, 4(1), 287-297
- Kahn, R. (2019). Free Speech, Official History and Nationalist Politics: Toward a Typology of Objections to Memory Laws. *Florida Journal of International Law*, 31(1), 33-53
- Koposov, N. (2017). Memory Laws in Eastern Europe. In *Memory Laws, Memory Wars: The Politics of the Past in Europe and Russia* (pp. 126–176). Cambridge: Cambridge University Press.
- Koposov, N. (2018). Memory Laws: Historical Evidence in Support of the Slippery Slope Argument, *VerfBlog*, <https://verfassungsblog.de/memory-laws-historical-evidence-in-support-of-the-slippery-slope-argument/>, DOI: [10.17176/20180108-150448](https://doi.org/10.17176/20180108-150448).
- Koposov, N. (2020), Historians, Memory Laws, and the Politics of the Past, *European Papers*, 5(1), 107-117
- Koposov, N. (2021). Populism and Memory: Legislation of the Past in Poland, Ukraine, and Russia. *East European Politics and Societies*, 36(1), 272-297

- Krotoszyński, M. (2019). Transitional Justice and the Constitutional Crisis: The Case of Poland (2015-2019). *Archiwum Filozofii Prawa i Filozofii Społecznej*, 21(3), 22-39
- Ledoux, S (2021), Memory laws in Europe. What common horizons are we journeying towards? *Observing Memories*, 34-41. <https://hal.science/hal-03913277/document>
- MacDonald, D. (2015). Canada's history wars: indigenous genocide and public memory in the United States, *Australia and Canada. Journal of Genocide Research*, 17(4), 411-431
- Mansourabadi A, Mansourabadi A. (2025). The Rule of Law and the principle of legality of Criminal Law. *Journal of Research and Development in public law*. 2(3), 348-382 doi: [10.22034/jrpl.2025.2055691.1139](https://doi.org/10.22034/jrpl.2025.2055691.1139) (In Persian).
- Sadeghi S, Eslami T. (2025). Foundations of Criminalization of National Flag and Anthem Desecration and Its Conflict with the Right to Freedom of Expression (A Comparative Study of Criminal Policy in Eight Countries), *Journal of Research and Development in Comparative Law*, e731368. doi: [10.22034/law.2025.2070284.1695](https://doi.org/10.22034/law.2025.2070284.1695) (In Persian)
- Schiller, R. (2019). Law and Public History: The Legal History of Memory Regulation in Twentieth-Century Europe, JOTWELL (May 13, 2019) (reviewing Nikolay Kaposov, *Memory Laws, Memory Wars: The Politics of the Past in Europe and Russia* (2018)), <https://legalhist.jotwell.com/law-and-public-history-the-legal-history-of-memory-regulation-in-twentieth-century-europe/>.
- Stenlund, K., Erkkilä, V. (2025). On Memory, Law, and Politics: An Introduction. *Law Critique*, 36(2), 183–190
- Tavakoli, F., Aghababaei, H., Shahmalekpour, H. (2015). Religious Foundations and the Principles of Criminalization of Blasphemy and the Challenges. *Criminal Law Research*, 6(2), 49-74 (In Persian)
- Vaala M, Zokaei S. (2023). Memory, narrative and protracted identity conflict in post-revolutionary Iran. *Society Culture Media*, 12(46), 35-63 (In Persian).
- Vorobiova, A. (2026). Education or Indoctrination? The Impact of Memory Laws on History Education in Russia: International Human Rights Law Perspective. *The International Journal of Children's Rights*, 34(1), 138-162

- Wójcik, A. (2018). Memory Laws and Security, VerfBlog, 2018/1/05, <http://verfassungsblog.de/memory-laws-and-security/>, DOI:<https://dx.doi.org/10.17176/20180105-083951>
- Wójcik, A. (2023). Memory Laws, Rule of Law, and Democratic Backsliding: The Case of Poland, *Journal of Illiberalism Studies*, 3(3), 71-87
- Wójcik, A., & Rhein-Fischer, P. (2023). Introduction to the Special Section 'Memory Laws and the Rule of Law. *European Constitutional Law Review*, 19(4), 591–601

در انتظار انتشار | نسخه‌ی اولیه | ویراستاری نشده  
Accepted | Awaiting Publication | Draft Version | Unedited